



یکم - طرح پرسمان

از ۱۴۷۳ میلادی که نیروهای پرشمار و یغماگر عثمانیان بر سپاه اندک اما دلاور اوزن حسن، در کرانه فرات علیا چیره آمدند، ایران ناچار شده است در بیش از ۲۵ جنگ بزرگ به پیکار با تجاوز همسایگان باختری خود برخیزد. اما در سراسر این تاریخ پر فراز و نشیب ۵۰۰ ساله و تا ۱۹۱۳ میلادی، ادعای حاکمیت انحصاری عثمانی بر اروندرود به میان نیامد.

موضوع حاکمیت عثمانی و پس از آن عراق بر کرانه خاوری این رودخانه، به وسیله سیاست استعماری انگلیس مطرح شد. در آغاز دهه دوم سده بیستم میلادی، انگلیسیان که برپا شدن جنگی بزرگ را پیش بینی می کردند، در راستای حفظ سود و سودای خود در شمال خلیج

فارس از یک سو، و دادن امتیازی به خوندکار عثمانی از دگرسو، اندیشه شوم سپردن کرانه خاوری اروند را به عثمانی پیش کشیدند.

راژمان حقوقی اروندرود

(زمینه‌ای برای پیروزی حقوق بین‌الملل و انگیزه‌ای برای همبستگی)

ناصر فرهاد گهر

نوشته: دکتر حمدالله آصفی

۴. مقررات فوق عواملی تفکیک‌ناپذیر در جهت يك راه حل کلی بوده و نقض هر يك از مواد فوق، مغایر روح توافق الجزایر است.^{۱۰} متعاقب این توافق، وزیران خارجه دو کشور با حضور وزیر خارجه الجزایر در ۲۴ اسفند ۱۳۵۳ (۱۴ مارس ۱۹۷۵) در تهران گرد آمدند و مدتی پس از آن، عهدنامه مربوط به مرز دولتی، حسن همجواری و سه پروتکل ضمیمه آن به امضاء رسید.

ب: درونمایه عهدنامه

عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق که مشتمل بر يك مقدمه، هشت ماده، يك الحاقیه و سه پروتکل است، در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ به امضاء رسید.^{۱۱} در مقدمه عهدنامه، آمده است که دو طرف نظریه اراده صادقانه منعکس در توافق الجزایر (به تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵) برای نیل به حل و فصل قطعی و پایدار همه اختلافهای دو کشور، براساس پروتکل قسطنطنیه (مورخ ۱۹۱۳) و صورت جلسه کمیسیون تعیین حدود ۱۹۱۴ در مورد علامت گذاری مجدد قطعی مرز زمینی و بر مبنای خط تالوگ در مرز رودخانه‌ای، مبادرت به انعقاد عهدنامه می‌نمایند.

دو طرف، در مقدمه عهدنامه، با در نظر داشتن اصل تمامیت ارضی و مصونیت مرزها از تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و تحقق آمال و اهداف میثاق ملل متحد، تصمیم خود را دایر بر انعقاد عهدنامه اعلام کردند.

ماده يك عهدنامه، مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق را براساس علامت گذاری مجدد و مقررات مندرج در پروتکل راجع به علامت گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق، تأیید می‌کند.

ماده دو عهدنامه، مرز دو کشور در اروندرود را نیز براساس پروتکل مربوط به تعیین مرز رودخانه‌ای و ضمانت پروتکل بیان می‌دارد.

ماده سوم، دو طرف عهدنامه را به نظارت دقیق و رایزنی به منظور پایان دادن هر نوع رخنه و اخلاف، صرف نظر از منشأ آن، بر طبق پروتکل مربوط به امنیت مرز، ملزم می‌سازد.

ماده چهارم اعلام می‌دارد که مقررات سه پروتکل و ضمانت آن، جزء جدانشدنی عهدنامه بوده و مقررات آن قطعی و دائمی و غیر قابل نقض است و عناصر غیر قابل تجزیه يك راه حل کلی را تشکیل می‌دهد.

ماده پنجم، در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو کشور تأیید می‌کند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای دو دولت غیر قابل تغییر و دائمی و قطعی است.

ماده ششم، مراحل مختلف را برای نیل به حل و فصل اختلاف و حصول توافق چنین مشخص می‌کند: در مرحله اول، اختلاف در مدت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین،

افزایش قیمت نفت که به نوعی فزونی توان نظامی دو کشور را در برداشت، برخورداری شدید مرزی میان طرفین پدید آمد. در پی آن، عراق به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد و ایران هم در یادداشتی نظرات خود را بیان داشت. در ۷ مارس ۱۹۷۳، با اقداماتی که از طرف سازمان ملل انجام شد، آتش بس عملی گردید.

استراتژی شورای امنیت این بود که به کمک نماینده اش «لویس وگمن مونوز»^{۱۲} تحقیقات وسیعتری در این زمینه به عمل آورد. نماینده شورا پس از ملاحظات عینی و تحقیقات شخصی پیرامون اسناد و مدارک و نقشه‌های موجود طرفین، گزارش مفصلی به دبیرکل سازمان ملل تقدیم کرد که عین همین گزارش در اختیار شورای امنیت قرار گرفت.

نماینده شورای امنیت در گزارش خود، ضمن تشریح اختلافات پیرامون اروندرود و خلیج فارس توصیه کرد که طرفین مذاکراتی برای انعقاد قراردادی که موضوعاتی چون مناطق کشتیرانی، استفاده از فلات قاره و حاکمیت آبی را دربرگیرد، آغاز نمایند.^{۱۳}

شورای امنیت بر پایه گزارش فوق، مبادرت به تنظیم قطعنامه شماره ۳۴۸ کرد و مقرر داشت که طرفین برای حل اختلاف موجود بهتر است با یکدیگر به مذاکره پردازند و به منظور ایجاد محیط سالم و مقتضی برای گفتگو و تبادل نظر، پیش از هر چیز، به قطع تبلیغات بر ضد یکدیگر اقدام کنند. در پی همین قطعنامه، وزرای خارجه دو کشور در استانبول در ژانویه ۱۹۷۵ ملاقات کردند؛ لیکن این دیدار ثمری نبخشید.^{۱۴}

سرانجام، پس از نزدیک به ۷ سال درگیری و تنش، در ۶ مارس ۱۹۷۵ یعنی در آخرین روز کنفرانسی که اوپک برای رویارویی با تورم روزافزون و تهیه يك استراتژی کلی و جامع درباره انرژی تشکیل داده بود، با میانجیگری بومدین، رئیس جمهور وقت الجزایر، ملاقاتی میان شاه و صدام حسین، نایب رئیس شورای فرماندهی وقت عراق، صورت گرفت و مذاکراتی به عمل آمد. بهره این دیدار اعلامیه‌ای چهار ماده‌ای مبنی بر حل مواد اصلی اختلاف به شرح زیر بود:

۱. طرفین مرزهای زمینی خود را براساس پروتکل قسطنطنیه (به سال ۱۹۱۳) و صورت جلسه‌های کمیسیون تعیین حدود مرزی سال ۱۹۱۴ علامت گذاری نمایند.

۲. طرفین مرزهای آبی خود را براساس خط تالوگ تعیین کنند.

۳. دو کشور امنیت متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت و متعهد می‌شوند که در مرزهای خود کنترلی دقیق و مؤثر به منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ برای خرابکاری، اعمال کنند.

صورت مجلس‌های ۱۹۱۲، پروتکل ۱۹۱۳ استانبول و صورت مجلس‌های تعیین حدود مرزی ۱۹۱۴، با در نظر گرفتن همین اندیشه نوشته شد. البته جای یادآوری است که هیچ يك از سه مورد یاد شده به تصویب نهایی و قانونی^{۱۵} ایران و عثمانی نرسید.^{۱۶}

پیمان ۱۹۳۷ ایران و عراق نیز که «خط تالوگ» را برای ایران تنها روبروی بندرهای آبادان و خرمشهر به رسمیت شناخته بود، زیر فشارها و مداخله‌جویی‌های انگلستان بسته شد.

انگلیسیان، این نگرانی را داشتند که اگر خط تالوگ در سراسر اروندرود، تا محلی که مرزهای آبی مشترک وجود دارد پذیرفته شود، یکه‌تازی آنان در این آبراه با مانع قوانین و مقررات حقوق بین الملل روبرو گردد. به سخن دیگر، دیپلماسی استعمار بریتانیایی، از آن باک داشت که اگر خط تالوگ پذیرفته شود، در صورت بروز جنگ، بی طرفی گزیدن ایران، مشکلات سیاسی - حقوقی برای نیروهای انگلیس در این سامان به بار آورد. وزارت خارجه بریتانیا استدلال کرد:

«... اگر ایران خط تالوگ را در کل رودخانه یا در برخی از نقاط آن به دست آورد، به هنگام بی طرفی این کشور در جنگ، کاملاً منطقی است که شرایط به نفع دولت انگلیس نخواهد بود.»^{۱۷}

اما پیمان ۱۹۳۷ نیز به حل پایانی اختلاف نینجامید. با پیروزی انقلاب ۱۹۵۸ در عراق و موضع گیری‌های نظام تازه در آن کشور، روند تنش بر سر اروندرود، افزایش یافت. فسخ پیمان تحمیلی ۱۹۳۷ از سوی ایران در ۱۹۶۹، نیروهای دو کشور را رویاروی هم قرار داد. از این تاریخ تا بسته شدن پیمان ۱۹۷۵، بیش از ۸۰ درگیری کوچک مرزی میان عراق و ایران رخ داد.

دوم - بررسی زمینه انعقاد عهدنامه ۱۹۷۵ و درونمایه آن

الف: زمینه انعقاد عهدنامه

پس از مذاکرات ناموفق در سال ۱۹۶۹، دولت ایران در ۱۹ آوریل همان سال معاهده ۱۹۳۷ را کابو نمود. از آن پس روابط دو کشور رو به تیرگی بیشتری نهاد. در سال ۱۹۷۱ ایران کاردار خود را از بغداد فراخواند و دولت فدرال سوئیس حافظ منافع ایران در عراق شد. دولت عراق نیز به طور متقابل روابط خود را با ایران قطع کرد و دولت افغانستان را به عنوان حافظ منافع خود در ایران برگزید.

در سال ۱۹۷۳ (مهر ماه ۱۳۵۲)، براساس تقاضای کتبی عراق، دوباره روابط دو کشور برقرار گردید و سفرای جدیدی میان تهران و بغداد مبادله شدند.^{۱۸} اما از سویی با توجه به شکاف میان دیدگاه دو کشور و از سوی دیگر

از طریق مذاکرات مستقیم دوجانبه حل و فصل خواهد شد و در مرحله دوم، یعنی چنانچه توافق حاصل نگردد، طرفین ظرف مدت سه ماه به مساعی جمیله یک دولت ثالث دوست توسل خواهند جست. مرحله سوم، مرحله داوری، و آن زمانی است که طرفین از مساعی جمیله خودداری و یا موفقیتی در آن کسب نکرده‌اند. در بند ۵ ماده ۶ آمده است:

«در صورت عدم توافق هر یک از طرفین نسبت به آیین نامه داوری و یا نحوه داوری، هر یک از طرفین می‌تواند ظرف مدت ۱۵ روز به یک دادگاه داوری مراجعه نماید.»
نحوه تشکیل دادگاه داوری نیز طبق بند مذکور چنین است که هر یک از دولتها یکی از اتباع خود را به عنوان داور معرفی می‌نماید و دو داور یک سر داور معین می‌کنند. اگر یکی از طرفین ظرف مدت یک ماه داوری مشخص نکند و یا داوران در طی این مدت در انتخاب سر داور به توافق نرسند، طرفی که داوری را درخواست نموده، از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری حق استمداد دارد تا وی طبق مقررات دیوان داوری داورها یا سرداور را تعیین کند.

اما الحاقیه‌ای که پس از امضای عهدنامه در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ به امضاء رسید، متضمن اصلاحاتی در این بود. بدین ترتیب که جمله «طبق مقررات دائمی داوری» را حذف و به جای آن جملات دیگری را گذاشت. اصلاحات و اضافات پیرامون آن است که اگر رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری معذور یا از اتباع یکی از دو طرف بود، انتخاب داورها توسط نایب رئیس انجام شود. در صورت معذور بودن شخص مذکور نیز انتخاب داورها توسط سالخورده‌ترین عضو دیوان که از اتباع هیچ یک از دو طرف نباشد، صورت خواهد گرفت.

الحاقیه همچنین می‌افزاید که دو طرف، توافقنامه‌ای که موضوع اختلاف و نحوه رسیدگی را تعیین کند، تنظیم خواهند نمود. در صورت عدم تنظیم توافقنامه فوق، مقررات کنوانسیون لاهه (۱۹۰۷) برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی به موقع اجرا گذارده خواهد شد و در پایان، برابر بند ۶ ماده ۶، تصمیم دادگاه داوری برای دو طرف لازم الاجرا خواهد بود.

نخستین پروتکل منضم به عهدنامه سرحدی ۱۹۷۵ راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی^{۱۲} است. این پروتکل که یک مقدمه، شش ماده، پنجاه و هشت نقشه و یک صورت جلسه حاوی شرح مرزها دارد، در ۱۳ ژوئن به امضاء رسید. ماده یک پروتکل، اساس تعیین حدود مرزی پروتکل را بر مبنای تعیین حدود مرز زمینی پروتکل قسطنطنیه (۱۹۱۳) و صورت جلسات تعیین حدود ۱۹۱۴، پروتکل ۱۷ مارس ۱۹۷۵ تهران و صورت جلسه وزیران خارجه (آوریل ۱۹۷۵) در عراق و مارس همان سال در

تهران، قرار می‌دهد. مهمترین ماده این پروتکل، یعنی ماده ۵ آن، لزوم تشکیل یک کمیسیون مختلط به منظور بازرسی علامت‌مرزی و اطمینان از وضع آنها را ضروری می‌شمارد.

دومین پروتکل، مربوط به امنیت در مرز ایران و عراق است.^{۱۳} پروتکل شامل یک مقدمه، نه ماده و یک شرح ضمیمه است که به طور کلی مربوط به جلوگیری از نفوذ و رخنه افراد در مرز دو کشور است.

ماده یک، لزوم همکاری در مبادله اطلاعات مربوط به تردد افراد و عناصر اخلاک‌گرا را مورد تأیید قرار داده و ماده ۳ مناطق جغرافیایی را تعیین می‌کند. ماده ۷ پروتکل، ضرورت تشکیل یک کمیته مختلط دائمی متشکل از رؤسای ادارات مرزی و نمایندگان وزارت‌های امور خارجه دو کشور را به منظور برقراری همکاری متقابل به نفع دو طرف تذکر می‌دهد.

پروتکل سوم نیز راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای میان ایران و عراق است. این پروتکل در گفتار آینده بررسی خواهد شد.

به هر صورت، در چارچوب عهدنامه ۱۹۷۵، موافقت‌نامه‌های دیگری در مورد تعریف احشام، کلانتران مرزی، استفاده از آب رودخانه‌های مرزی و مقررات مربوط به امنیت کشتیرانی در اروندرود، میان دو کشور منعقد گردید.

پروتکل تعیین حدود مرز رودخانه‌ای پروتکل فوق متشکل از یک مقدمه و سه ماده و چهار نقشه است. مطالب کلی و عمده‌ای که در مقدمه و مواد پروتکل گنجانده شده، زیر چهار عنوان است: خط تالوگ به عنوان خط مرزی در رودخانه، اثر تحولات رودخانه در خط مرزی، آزادی کشتیرانی و تشکیل کمیسیون مختلط برای تعیین مرز.

پیش از آنکه به شرح عناوین یاد شده بپردازیم، ذکر نام نقشه‌های پیوست به پروتکل ضروری است. نقشه‌های یاد شده که پیوست به پروتکل و جزء تجزیه‌ناپذیر آن است، عبارتند از: Entrance to Shatt el Arab, No. 3842. (که توسط دریاداری بریتانیا به چاپ رسیده است.)

Inner Bar to Kabda Point, No. 3843.
Kabda Point to Abadan, No 3844.
Abadan to Jazirat Ummat Tuwaylah, No. 3845.

خط تالوگ: ماده ۱ پروتکل در مورد خط تالوگ چنین تدوین شده است: «دو طرف تأیید و اذعان می‌کنند که تعیین مرز دولتی رودخانه‌ای در اروندرود، بین ایران و عراق، براساس خط تالوگ است. ماده دوم به تعریف خط تالوگ می‌پردازد و آن را خط میانه کانال اصلی قابل کشتیرانی در پایین‌ترین سطح قابلیت کشتیرانی می‌داند.

اثر تحولات رودخانه در تالوگ: بند دوم

از ماده ۲، اثرات تغییر و تحولات در بستر را چنین توضیح می‌دهد: خط مرزی با تغییرات ناشی از علل طبیعی در مسیر اصلی قابل کشتیرانی تغییر خواهد کرد. خط مرزی بر اثر دیگر تغییرات، دگرگون نخواهد شد؛ مگر آنکه طرفین متعاهدین مقررات خاصی برای این منظور وضع کنند.

به عبارت دیگر، پروتکل تنها به تغییرات ناشی از علل طبیعی توجه داشته و تغییرات ناشی از علل مصنوعی یا تغییرات ناشی از ترکیب علل مصنوعی و طبیعی را نه‌پذیرفته است.

بند ۴ از ماده ۱، جنبه‌ای دیگر از مسئله تغییر بستر، یعنی حالت جابجا شدن مسیر رودخانه را نیز در نظر می‌گیرد. بند ۴ مقرر می‌کند که در صورت تغییر بستر یا مصب اروندرود، به نحوی که تغییراتی در تعلق ملی سرزمینی دو کشور یا اموال غیر منقول آنها ایجاد نماید، مسیر خط مرز کماکان خط تالوگ، به نحوی که در بند اول مقرر شده، خواهد بود.

بند ۵ می‌افزاید، مگر در مواردی که طرفین متعاهدین با هم تصمیم بگیرند که مسیر بایستی بستر جدید را تعقیب کند، آنها به هزینه طرفین، طبق مندرجات چهار نقشه مشترک و بند ۳ این ماده به بستر سال ۱۹۷۵ برگردانده خواهد شد. تقاضا برای این عمل، ظرف دو سال توسط هر یک از طرفین قابل استماع خواهد بود. در خلال این مدت، حق کشتیرانی و استفاده از آب در بستر جدید محفوظ خواهد بود. تفاوت ترتیبات فوق در خصوص تغییر مسیر، با عهدنامه ۱۹۳۷ این است که عهدنامه سابق مرز را لا یتغیر می‌داند و اثر تحولات را انکار می‌کند. بعلاوه، چون طبق برآورد کارشناسان در هر ۵۰ سال رودخانه حدود ۲۲ کیلومتر به سوی ایران تغییر مسیر می‌دهد، پیوسته از سرزمینهای متعلق به ایران کاسته می‌شده است.

ماده ۳، منتهی‌الیه مرز رودخانه‌ای را روی خط مستقیمی که انتهای دو ساحل را در مصب اروندرود، هنگام جزر دریا به یکدیگر می‌پیوندد،^{۱۴} قرار می‌دهد.

اعلام آزادی کشتیرانی: ماده ۷ از بند ۱، کشتی‌های تجاری، دولتی و نظامی را از آزادی کشتیرانی در اروندرود بهره‌مند می‌سازد. بند دوم از ماده ۷، کشتی‌های مورد استفاده برای تجارت و متعلق به دولتهای ثالث را براساس مساوات و عدم تبعیض، از آزادی کشتیرانی در رودخانه، حدود دریای سرزمینی هر یک از دو کشور شامل کلیه قسمت‌های کانال قابل کشتیرانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب اروندرود برخوردار می‌کند.

بند سوم، هر یک از طرفین را مجاز به بازدید از ورود کشتی‌های نظامی خارجی در اروندرود می‌داند، مشروط بر اینکه کشتی‌های مزبور به کشورهایی که در حال مخاصمه، تعرض

مسلحانه یا جنگ با یکی از طرفین متعاهدین هستند متعلق نبوده و مراتب طی ۷۲ ساعت به طرف دیگر اعلام شود.

بند چهارم، دو طرف را از صدور اجازه ورود به اروندرود برای کشتی‌های تجاری متعلق به کشوری که در حال محاصره، تعرض مسلحانه و یا جنگ با یکی از طرفین باشد، منع می‌کند. ماده ۸، دو طرف را متعهد به تنظیم مقرراتی در باب کشتیرانی در اروندرود و آلودگی و... می‌کند.

در ماده نهم نیز با توجه به اینکه اروندرود يك آبراه بین‌المللی فرض شده، هر نوع بهره‌برداری که مانع کشتیرانی در آن رودخانه و دریای سرزمینی هر یک از دو کشور در تمامی بخشهای غیر قابل کشتیرانی گردد، ممنوع شده است.

تشکیل کمیسیون مختلط: ماده ۵ از پروتکل، طرفین متعاهدین را متعهد به ایجاد يك کمیسیون مختلط می‌کند. این کمیسیون موظف می‌شود ظرف مدت دو ماه وضع اموال غیر منقول و ساختمانها و تأسیسات فنی و غیر فنی را که تعلق ملی آنها بر اثر تحدید حدود مرز رودخانه‌ای ایران و عراق تغییر می‌یابد، از طریق بازخرید و جبران خسارت یا روشهای مقتضی دیگر حل و فصل کند.

ماده ۶ از پروتکل، اندازه‌گیری‌های مجدد مرزی را هر ۱۰ سال يك بار از تاریخ امضای پروتکل مقرر می‌کند؛ لیکن طرفین را مجاز به تقاضای اندازه‌گیری قبل از انقضای مهلت می‌داند. از حیث هزینه نیز، طرفین هر يك نیمی از آن را به عهده خواهند گرفت.

موافقت‌نامه ایران و عراق راجع به مقررات کشتیرانی در اروندرود

پیش از این یادآور شدیم که براساس ماده ۸ پروتکل تعیین حدود مرز رودخانه‌ای، دو دولت متعهد بودند موافقتنامه‌ای در مورد مسائل کشتیرانی، پیلوتاژ، آلودگی و... تدوین و منعقد کنند. این موافقتنامه در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ به امضا، و چندی بعد به تصویب رسید. موافقتنامه شامل ۲۲ ماده ۱۵ است که در زیر به شرح آن می‌پردازیم:

برنامه مشترك: ماده يك از عهدنامه فوق طرفین را ملزم به تنظیم برنامه مشتركی برای تأمین امنیت و تداوم کشتیرانی در اروندرود می‌کند.

دفتر مشترك هماهنگی: ماده دوم از معاهده، لزوم ایجاد يك دفتر مشترك هماهنگی به منظور تأمین کشتیرانی را گوشزد می‌نماید. بندهای ۱ تا ۵ ماده دوم، متضمن مطالبی در خصوص ترکیب اعضا و اساسنامه است. در بند دوم، تعیین سه نفر کارشناس از هر دو دولت را که دو نفر آنها آشنایی کامل به محل دارند، برای گردمایی ضروری می‌شمارد. همچنین دو دولت را محق می‌شمارد که تعدادی عضو علی‌البدل

تعیین کنند.

بند ۳ می‌افزاید که دفتر مشترك هماهنگی سالانه می‌باید دو جلسه تشکیل دهد. بعلاوه، در صورت لزوم، بنا به درخواست اعضا می‌تواند جلسات بیشتری داشته باشد. بند ۴ در مورد محل تشکیل جلسات دفتر می‌گوید که اگر دو دولت توافقی در این امر نکرده باشند، دفتر به تناوب هر دو سال يك بار در یکی از بنادر طرفین در اروندرود مستقر گردد. ریاست دفتر نیز با نماینده دولتی است که این بند در سرزمین او واقع شده است.

بند ۴ مقرر می‌کند که دفتر مشترك هماهنگی مقررات داخلی خود را ضمن اجلاس اولیه‌اش تنظیم نماید. دفتر همچنین مجاز می‌شود که اساسنامه دبیرخانه خود را و وظایفی را که مقتضی است بدان محول سازد.

ماده سوم از عهدنامه، صلاحیتهای زیر را برای دفتر مشترك هماهنگی قائل می‌شود:

۱. برنامه مشترك برای تأمین امنیت و تداوم کشتیرانی را ارائه کند و اجرای آن را پس از تصویب دو دولت به عهده گیرد.

۲. مسیر اصلی کشتیرانی را نگهداری و به انجام عملیات مربوط به کشتیرانی از قبیل لایروبی، علامت‌گذاری، نقشه‌برداری عمومی، عمق‌سنجی و مطالعات هیدرولیک و هیدروگرافیک (آب‌نگاری و آب‌شناسی) مبادرت کند.

۳. تعرفه‌های مشترك برای انجام خدمات را تنظیم کند.

۴. درباره بهبود کشتیرانی، نکات لازم را به مقامات ذیصلاح دو دولت توصیه نماید.

۵. سایر مسائلی را که از طرف دو دولت درباره کشتیرانی در اروندرود پیشنهاد می‌گردد، مورد بررسی قرار دهد.

۶. بر کلیه مقررات مربوط به آلودگی ناشی از کشتیرانی در رودخانه نظارت کند.

۷. اعتراضات مطرح شده بر طبق ماده ۱۲ را بررسی و توصیه‌های لازم را به طرفین متعاهدین بنماید.

۸. مقررات مربوط به کشتیرانی در رودخانه را، در مدت يك ماه پس از تشکیل دفتر، براساس اصل تساوی حقوق طرفین، طبق موافقت‌نامه حاضر تنظیم کند.

ماده ۴، هر يك از دو طرف را دارای يك رأی در دفتر می‌داند و در مورد مسائلی که در دفتر توافق حاصل نشود، از دولتها می‌خواهد در رفع اختلاف نظر اهتمام کنند.

در ماده ۵ آمده است که طرفین متعاهدین مجازند به تعداد مساوی کارشناس و کارمند برحسب نیاز دفتر تعیین کنند.

اقدامات مربوط به امنیت کشتیرانی: ماده ۶، کلیه عملیات لایروبی و نگهداری علامت و نقشه‌برداری از مسیرهای قابل کشتیرانی را

از طریق دفتر انجام پذیر می‌داند. علامت نامبرده شامل کلیه فانوسهای اعلام خطر و گوی‌های شناور، علامت ضد مه و فانوسهای رادیویی است. ماده ۸، مقامات صلاحیت‌دار دو طرف را متعهد و مسئول برخی امور، که در زیر از نظر می‌گذرد، قرار می‌دهد. این مقامات تنها در حوزه و حیطه سلطه خویش قادر به انجام عملیات می‌باشند. صلاحیتهای آنان عبارت است از:

الف) تعیین علائمی که دچار نقص فنی می‌شود؛

ب) تعیین موقعیت کشتی‌های غرق شده، به گل نشسته یا دچار نقص فنی شده؛

پ) جمع‌آوری بقایای مین‌ها، مهمات و مواد خطرناک؛

ت) جمع‌آوری سایر موانع کشتیرانی. به سخن دیگر، دفتر مشترك هماهنگی در این گونه امور صلاحیت مشتركی با مقامات ذیصلاح طرفین دارد.

مقررات مالی: دفتر مشترك هماهنگی، بودجه لازم برای انجام وظایف خود را بویژه در موارد زیر تنظیم خواهد کرد (ماده ۹).

الف) تهیه نقشه؛

ب) عملیات لایروبی؛

پ) علامت‌گذاری؛

ت) اداره پرسنل؛

ث) تهیه و اجرای طرح و برنامه‌های مشترك. بودجه تنظیم شده از طرف دفتر به مقامات

واجد صلاحیت دو دولت برای تصویب تسلیم می‌گردد. علاوه بر آن، امور دفتر هر ساله

حسابرسی و سود و زیانش مشخص می‌شود. هرگاه ضروری متوجه دفتر گردد، طرفین موظفند

آن را تقبل کنند. سودهای حاصل نیز برای بهبود کشتیرانی در اروندرود مورد استفاده قرار خواهد گرفت. به منظور جلوگیری از متضرر شدن

دفتر، تعرفه‌ها باید براساسی اخذ شود که هزینه‌ها برابر با میزان کل تعرفه‌های دریافتی باشد.

عوارض تنها در قبال خدماتی که برای کشتی‌ها انجام می‌شود قابل مطالبه است. (ماده ۱۰).

درآمدهای ناشی از پیلوتاژ کشتی‌ها در بنادر نیز باید توسط دولت صاحب بندر به حساب دفتر مشترك هماهنگی واریز گردد.

اخطارها و الزامات: طرفین متعاهدین متعهدند از مبادرت به هر اقدامی که منجر به

مختل یا محدود شدن یا ایجاد موانع برای کشتیرانی در اروندرود گردد احتراز نمایند (ماده ۱۱). در غیر این صورت، هر يك از طرفین متعاهدین حق دارد نسبت کلیه اقداماتی که

برای کشتیرانی موانعی به وجود می‌آورد، اعتراض کند مشروط بر اینکه اعتراض مبتنی بر نقض وظایف ناشی از موافقت‌نامه حاضر باشد.

دفتر مشترك هماهنگی این اعتراضات را طبق مفاد بند ۷ ماده ۳ موافقت‌نامه حاضر مورد رسیدگی قرار خواهد داد. اعتراضات مذکور

پس از گذشت مدت پنج سال از تاریخ اجرای عملیات، مسموع نخواهد بود.

مقررات مربوط به صلاحیت: مقررات زیر در مورد تعیین صلاحیت هر یک از طرفین در ارونرود قابل اجرا است:

۱. کشتی های عراقی تابع قوانین عراق و کشتی های ایرانی تابع قوانین ایران خواهند بود؛
۲. کشتی های دولتهای ثالث تابع قوانین و مقررات زیر هستند:

الف) قوانین و مقررات دولت اولین بندر مقصد - هنگامی که کشتی ها از دریا می آیند؛
ب) قوانین و مقررات دولت آخرین بندر - هنگامی که کشتی ها به سوی دریا حرکت می کنند؛

پ) قوانین و مقررات دولت بندر مقصد - هنگامی که کشتی ها بین دو بندر رودخانه حرکت می کنند.

مقررات فوق ناظر به صلاحیتهای اداری و نیز صلاحیتهای حقوقی است (ماده ۱۴).
مأمورین پلیس هر یک از طرفین می توانند طبق قوانین ملی خود تدابیری به جای مأمورین پلیس طرف متعاقد دیگر برای رفع یک خطر حتمی و قریب الوقوع یا به منظور اجابت درخواست مأمورین اخیرالذکر در موارد زیر اتخاذ نمایند:
الف) تدابیری که اتخاذ آن نمی تواند به وقت دیگری موکول شود؛

ب) بازرسی مدارک هویت یا مدارک دیگر؛
پ) بازرسی در مورد احراز هویت کشتی ها؛
ت) تأمین دلیل.

تصادم: قواعد بین المللی مربوط به تصادم در دریا با توجه به مقررات خاص تنظیمی از طرف دفتر مشترک هماهنگی، طبق بند ۸ ماده ۳، نسبت به کشتیرانی در ارونرود مجرا خواهد بود (ماده ۱۵).

کنترل بهداشتی: کنترل بهداشتی کشتی ها توسط مقامات دولت بندر مقصد انجام خواهد شد (ماده ۱۶).

نجات: قواعد بین المللی مربوط به سلامت اشخاص در دریا با توجه به مقررات تنظیمی توسط دفتر (بند ۸ ماده ۳) در آبراه مجراست (ماده ۱۷).

پیلوتاژ (راهنمایی کشتی ها): پیلوتاژ برای کلیه کشتی ها در رودخانه الزامی است. معهدا کشتی های جنگی طرفین و برخی از کشتی های دولتی و برخی کشتی های با ظرفیت کم را می توان طبق ضوابط تعیین شده از طرف دفتر مشترک، از این الزام معاف ساخت (ماده ۱۸).

خدمات پیلوتاژ کشتی هایی که از دریا می آیند یا عازم آن می باشند، هرگاه این کشتی ها عازم یک بندر ایرانی بوده یا آن را ترک می کنند، توسط مقامات ایرانی و در صورتی که عازم یک بندر عراقی بوده یا آن را ترک می کنند، از طرف مقامات عراقی تأمین خواهد شد (بند ۲). پیلوتاژ

کشتی هایی که میان دو بندر ایرانی و عراقی قرار گرفته اند، توسط پیلوتهای بندر مقصد انجام می پذیرد (بند ۳). در صورت تقاضای یکی از طرفین، پیلوتهای طرف دیگر نیز می توانند همکاری نمایند (بند ۴). هر یک از طرفین متعهد می شود که خدمات پیلوتهای باراندازها را تأمین کند و به تعلیم و استخدام پیلوتهایی که دارای تابعیت یکی از دولتین نباشند، مبادرت ننماید (بند ۵ و ۶). مقررات مربوط به استخدام و ضوابط آن باید در مقررات مربوط به کشتیرانی که طبق ماده ۳، بند ۸ توسط دفتر تنظیم خواهد شد، منظور گردد.

پرچم: کشتی ها هنگامی که از دریا وارد ارونرود می شوند، پرچم دولت بندر مقصد و زمانی که به سوی دریا حرکت می کنند، پرچم دولت بندر ترک شده را بر خواهند افراشت (ماده ۱۹).

قلمرو اجرا: مقررات موافقت نامه اخیر نسبت به بخشی از ارونرود، مصرح در ماده ۲ پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه ای بین ایران و عراق، یعنی مسیر قابل کشتیرانی، مجرا می باشد (ماده ۲۰).

حل اختلافات: در صورت بروز اختلافات درباره تفسیر یا اجرای موافقت نامه، طرفین طبق مقررات پیش بینی شده در ماده ۶ عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق (مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) به حل و فصل آن مبادرت خواهند کرد (ماده ۲۱).

سوم - دلیل های عراق برای فسخ یک جانبه عهدنامه

الف: ادعاها: دولت عراق در ستیزهای خود با ایران، بر سه مقوله زیرین نظر داشته است:

- نمایندگی از سوی ملت عرب در برابر ایران؛
- دوران فرمانروایی خلیفگان؛

- بهره گیری از حقوق بجانیشینی (جانیشینی عراق به جای امپراتوری عثمانی)

دلیل ها و در واقع ادعاهای دولتمردان بعثی عراق، به هرگونه که پیش نهاده شود، با سه جستار یا مقوله یاد شده پیوند دارد.

اما از آنجا که، از یک سو، مقاله پیرامون نظام حقوقی ارونرود است و از دگرسو، دلیل هائی زیر نام «ملی»، «ایدئولوژیک» و مانند آنها، تنها برای تنش آفرینی و جنگ افروزی سودمند می باشد، از طرح آنها در اینجا در می گذریم و به دلیل آوریهای «حقوقی» بسنده می کنیم^{۱۶}

ب - دلیل های حقوقی عراق

۱- بی اعتبار بودن عهدنامه از آغاز در این زمینه، دولت عراق ادعا کرد که انعقاد عهدنامه، برخلاف اراده و خواست آن دولت بوده و در واقع بر عراق تحمیل شده است. دولتمردان عراقی ادعا کردند که عهدنامه در شرایطی نابرابر از نقطه نظر نظامی دو

کشور فراهم آمده و به سخن دیگر، این پیمان برخلاف لزوم رعایت اصل آزادی اراده به هنگام بسته شدن یک قرارداد، به امضاء رسیده است.^{۱۷}

۲- نقض عهدنامه از سوی ایران

دولت عراق در برخی از اعلامیه ها و گفتارهای رسمی، این گونه به طرح پرسمان پرداخته که پیمان ۱۹۷۵ پابرجا بود، اما ایران با زیر بار نرفتن برای انجام تغییرها و بازنگری هادر علامت گذاریهای مرزی، از انجام بخشی از ماده ۱ عهدنامه و پروتکل مرز زمینی سر باز زده و با گسیل و رخنه دادن خرابکاران به درون مرزهای عراق، ماده ۳ عهدنامه را زیر پا نهاده است و از آنجا که برابر ماده ۴، عهدنامه یک کل واحد و تجزیه ناپذیر بوده نقض یکی از اصول و یا مواد آن بی اعتباری همه عهدنامه را در پی داشته است، بدین ترتیب عراق را جایی برای مراجعه به ماده ۶ عهدنامه باقی نمانده و در نتیجه، برای گرفتن حق خود، چاره ای جز توسل به زور نداشته است.^{۱۸}

۳- تغییر اوضاع و احوال^{۱۹}

دولتمردان عراق این دلیل آوری خود را به دو طریق مطرح کرده اند:

- یکی آن که، مدعی شدند ایران با عدم استرداد بخش هایی از سرزمین عراق که در تصرف داشته، و با یاری رساندن به رهبران کردهای عراق و زیر پا گذاشتن پروتکل مرزی مربوطه، عهدنامه ۱۹۷۵ را شکسته و به تغییر اوضاع و احوال حاکم بر روابط دو کشور پرداخته و مفاد حقوقی توافق شده میان دو کشور درباره مرزهای مشترک، بویژه ارونرود را به وضع پیش از ۶ مارس ۱۹۷۵ برگردانده است.^{۲۰}

- دیگر آن که، عهدنامه ۱۹۷۵ را از نوع قراردادهای تحمیلی وانمود کرده و ادعا نمودند که انقلاب و دگرگونی در نظام سیاسی ایران، فرصت لازم را برای رهایی از آن فراهم آورده است.

در همین راستا، طارق عزیز استدلال کرد که عراق در فسخ عهدنامه ۱۹۷۵، همان راهی را رفته است که پیش از آن، یعنی در ۱۹۶۹، شاه آن را بپیموده بود. او گفت:

«در آوریل ۱۹۶۹، هنگامی که انقلاب عراق نخستین سال خود را پشت سر می نهاد، شاه فسخ یک جانبه قرارداد ۱۹۳۷ که مرزها و مناسبات دو کشور را تنظیم می کرد، اعلام کرد... شاه گفت که به دگرگون کردن وضعی می پردازد که از روزگار استعمار انگلیس بر ایران تحمیل شده و همانطور که دیری است از چیرگی استعمار رهایی یافته است، این پیمان را فسخ می کند و برقراری شرایطی نوین را درباره مرزها و مناسبات خواهان است. این چیزی است که شاه گفت، نه کس دیگری.»^{۲۱}

خواندنی تر آن که دولت عراق در حالی که

کرد که پیمان ۱۷۳۶ میلادی را پذیرا شود. براساس این پیمان، عثمانی پذیرفت که همه سرزمین‌هایی را که پیش از سال ۱۱۳۵ هـ ق (۱۷۲۲ میلادی)، یعنی سال تسلیم شدن اصفهان در برابر محمود افغان از ایران ستانده بود، پس دهد. نیروهای کریم‌خان زند نیز در میانه ۱۱۹۰ تا ۱۱۹۳ (۱۷۷۹-۱۷۷۶ میلادی) بصره را به عنوان بخشی از ایران درحوزه فرمانروایی خود داشتند.

درباره اروندرود نیز جای یادآوری است که برابر عرف شناخته شده بین المللی «هر آب جاری بزرگی را که قابل کشتیرانی باشد و از سرزمین چند کشور عبور کند یا سرزمین آنها را از هم جدا سازد، رود بین المللی می‌نامند». اروندرود، که مرز مشترک آبی ایران و عراق را در شمال خلیج فارس تشکیل می‌دهد، آشکارا درچارچوب تعریف یاد شده می‌گنجد.

اما عراق، که پیدایی‌اش به مثابه يك کشور، در روزگار تشکیل بزرگترین بنیاد بین المللی پس از جنگ نخست جهانی، یعنی جامعه ملل صورت گرفته است و می‌بایستی خود را وامدار این نهاد جهانی بداند و آیین‌ها و عرف و تصمیم‌های سازمان‌های وابسته به این بنیاد و جانشین آن، سازمان ملل، را گردن نهد، درباره اروندرود به دستاویزهای ضد حقوق بین الملل و ضد تاریخ متوسل می‌شود. به سخن دیگر، وقتی که امروزه، کشورهای جهان گرایش روزافزونی به تنظیم نظام بین المللی برای این گونه رودخانه‌ها دارند، عراق با معیارهای سده‌های میانه به طرح ادعا می‌پردازد. در روزگاران کهن، فرمانروایان هر رودخانه‌ای را که از سرزمین آنها و یا از مرز سرزمین آنها می‌گذشت در مالکیت خود شمرده و برای گذر از آن، مالیات می‌خواستند. اگر در سده بیستم نیز این معیار درست می‌بود، عراق که وجود تاریخی‌اش به عنوان دولتی مستقل، حتی از مرز نیم سده نیز به سختی می‌گذرد، چگونه می‌تواند خود را میراث‌دار دولت‌های پیشین بداند؟ تازه در این صورت هم پیشینه تاریخی، واقعیت‌ها را به زیان عراق روشن می‌سازد. اروندرود، در سراسر دوران باستان یا پیش از اسلام، رودی ایرانی بوده است. از سده سوم هجری که پیکار سیاستگران و جنگاوران ایران زنجیره‌های خلافت را با شتاب هر چه بیشتر از دست و پای ایرانیان باز می‌کرد، تا آن گاه که آل عثمان امپراتوری عثمانی را بی‌ریختند و تا ۱۳-۱۹۱۲ میلادی، هرگز در حقوق دولت‌های ایرانی در اروندرود تردیدی نشده بود. پروتکل ۱۹۱۳ میلادی که حاکمیت عثمانی را تا کرانه خاوری اروندرود گسترش می‌داد، نه به تصویب ایران رسید و نه به تصویب عثمانی. تنها دستاویزی که برای دولتمردان عراق باقی می‌ماند، عهدنامه مرزی ۱۹۳۷ می‌باشد که با زور و ستم انگلیس

و روبروی آن، شهر بندری بهمین اردشیر^{۲۵} در نزدیکی خرمشهر کنونی، پیوندگاه راه بازرگانی آبی میان تیسفون و خلیج فارس را تشکیل می‌داد.

پس از فروپاشی نظام ساسانی و پایان چیرگی امویان و بروز نشانه سستی در دستگاه خلیفگان عباسی که از زمان مأمون به چشم می‌آمد، در زمان یعقوب لیث، خوزستان به حوزه فرمانروایی صفاریان درآمد. یعنی‌های عراق، از یادشان نرود که هزار ماه از دوران خلیفگان، کانون خلافت دمشق بوده است نه بغداد.

در سده چهارم هجری (دهم میلادی) ایران تحت فرمانروایی دودولت سامانیان در خاور، و آل بویه (دیلمان) در باختر اداره می‌شد. در ۳۳۴ هـ ق (۹۴۵ میلادی)، احمد دیلمی وارد بغداد شد و خلیفه مستکفی را برکنار و کور ساخت و سراسر میانرودان (عراق کنونی) را به چنگ آورد. از آن پس تا ۱۱۳۲ میلادی، خلیفگان عباسی درعمل، هیچ گونه قدرت سیاسی نداشتند و تنها به مثابه پیشوایان دینی به شمار می‌آمدند.^{۲۶} عضدالدوله (۹۸۲-۹۴۵ میلادی) در اندک زمانی سراسر باختر ایران و همچنین میانرودان را به عنوان حوزه فرمانروایی دیلمیان آرامش بخشید و در ۹۷۳ میلادی عمان را نیز به سرزمینهای زیر فرمانروایی خود پیوست. نقش او در آبادانی دوسوی اروندرود و نوسازی بندرگاه در جایگاه خرمشهر کنونی و بزرگتر ساختن شاخه بهمنشیررود کارون، در تاریخ نگاشته شده است.^{۲۷}

در دوران سلجوقیان، اتابکان بغداد به نام شاهان سلجوقی فرمانروایی می‌کردند. در پی سستی کار سلجوقیان، دستگاه خلافت از ۵۲۲ هـ ق (۱۱۳۲ میلادی) کوشید تا به بازآفرینی قدرت سیاسی خود در میانرودان و خوزستان بپردازد. این برنامه با پیروزی همراه نشد و در ۵۹۰ هـ ق (۱۱۹۴ میلادی) همه مرزهای باختری ایران به حوزه فرمانروایی سلطان تکش خوارزمشاه درآمد.

ایلخانان نیز در پایتخت‌های خود در مراغه، تبریز و یا سلطانیه، تمامی حوزه فرمانروایی خود و از جمله بغداد و بصره را اداره می‌کردند. تیمور تاتار که در سالهای ۱۳۹۳ و ۱۴۰۱ میلادی بغداد را گشود، سراسر سرزمینی را که امروزه عراق نامیده می‌شود، به همراه دیگر بخش‌های ایران باختری به پسر خود سپرد.

جلایریان، قره‌قویونلوها و پس از آنها آق‌قویونلوها، میانرودان را به عنوان بخشی از ایران باختری، در حوزه فرمانروایی خویش داشتند.^{۲۸}

نادرشاه افشار نیز برای چندمین بار در پیکارهای ۱۱۴۶ هـ ق (۱۷۳۴ میلادی) و ۱۱۴۸ هـ ق (۱۷۳۶ میلادی) شکست‌های سختی بر ترکان عثمانی وارد ساخت و باب عالی را وادار

خود با بهانه‌ها و ادعاهای یاد شده، به فسخ يك جانبه عهدنامه پرداخته و با همان بهانه جنگ و یورش را آغاز کرده است، در ۲۲ سپتامبر (روز یورش به درون ایران) طی یادداشتی به سازمان ملل، این تجاوز را دفاع از خود نامیده و چنین یادآور شده است که: «برآن اساس، عراق برای دفاع از قلمرو خویش، دفاع پیشگیرانه را اعمال کرد.»^{۲۹}

چهارم - موضع ایران و پاسخ به دلیل‌های عراق

الف - موضع دولت ایران در ارتباط با عهدنامه ۱۹۷۵، چه پیش و پس از فسخ این عهدنامه و چه در زمان جنگ، ساده و روشن بوده است. این موضع در راستای وفای به عهد و منطبق با ضرورت اجرای عهدنامه مرزی میان دو کشور، دنبال می‌شده است. همان گونه که پیشتر یاد شد، اقدام وزارت خارجه ایران در ارسال ۸۰ قطعه نقشه و نیز ارسال «طرح سیمرخ»، هماهنگ با وفاداری به عهدنامه، انجام یافته است.

بسنده کردن ایران به فرستادن سه یادداشت اعتراض در برابر تجاوز ۵۸/۷/۲۳ عراق به خاک ایران (برای تدارک حفر چاه نفت) نیز در همین راستا و برای گریز از تنش و ستیز مرزی بوده است.

در ارتباط با علامت گذاری مجدد مرزی نیز، کمیسیون مختلط مأمور اجرا، بلافاصله پس از تشکیل، در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ (۱۲ مه ۱۹۷۸) توسط عراقی‌ها تعطیل شد و در پی آن، مسئولان عراقی تقاضای غیر معقول تغییر ۲۱ محل علامت مرزی را به میان کشیدند و آنان بودند که در شهریور ۱۳۵۹ (۷ سپتامبر ۱۹۸۰) دوباره این تقاضا را به میان آوردند و برای توجیه یورش به ایران، دست‌آویز ساختند. در برابر این کارشکنی‌ها و قانون‌شکنی‌های دولت عراق، ایران همواره برآن بوده است که موضوع اختلاف‌های مربوط به عهدنامه ۱۹۷۵، می‌بایستی براساس ماده ۳۳ منشور ملل متحد، یا ماده ۶ عهدنامه مرزی، حل و فصل شود.

اما عراق، از هیچ يك از راه‌حل‌های قانونی پیش‌بینی شده در عهدنامه یا قانون‌های بین‌المللی تبعیت نکرد و فسخ عهدنامه و شروع جنگ را یکی ساخت و بهم آمیخت.

ب - پاسخ به ادعاهای تاریخی

اگر نژادپرستان عرب و بعضی‌های عراق به تاریخ بنگرند، درخواست یافت که پیش از کوچ سامی‌های جنوبی به شمال و ایفای نقش در بنیانگذاری دولت اکد، دولت ایلام از مرزهایش با سومر گرفته تا کرانه خلیج فارس را زیر فرمان داشت. در دوران هخامنشی و اشکانی سراسر «میانرودان» (بین‌النهرین) به عنوان بخشی از ایران به شمار می‌آمد.^{۳۰} در دوران ساسانی بندرگاه «آبله»^{۳۱} در آن سوی اروندرود،

بر ایران تحمیل شد. دو گواه زیرین ستمکاری انگلیس و بی‌راه و چارگی ایران در آن روز را نشان می‌دهد:
در نامه ۱۰ دسامبر ۱۹۳۶ وزارت خارجه انگلیس به نیروی دریایی آن کشور آمده است که:

«ما ممکن است خود را در این منازعه تنها احساس کنیم. زیرا از آنجا که عراقی‌ها حاضرند خواسته ایرانی‌ها را مبنی بر تعیین مرز به طریق تالوک بپذیرند، ما در تنگنایی قرار خواهیم گرفت...»^{۲۱}
در یکی دیگر از یادداشت‌های داخلی وزارت خارجه انگلیس به تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۳۶، چنین یادآور می‌شود که:

«ما باید به عنوان مانع و حائل در توافق میان دو کشور ایران و عراق قرار بگیریم تا توافقی برخلاف منافع حکومت بریتانیا انجام نپذیرد.»^{۲۲}

فسخ عهدنامه ۱۹۳۷ از سوی ایران در سال ۱۹۶۹، زدودن تحمیلی استعماری و قراردادن نظام حاکم بر او ندرود، در راستای قانون و عرف بین‌المللی بود. افزون بر این، ایران از ۱۹۶۹ کوشید، تا سرحد امکان موضوع در چارچوب مناسبات دیپلماتیک و در راستای آیین‌نامه‌های بین‌المللی حل شود. در حالی که عراق، ۵ روز پس از فسخ یک جانبه عهدنامه ۱۹۷۵، در جبهه‌ای به طول ۷۰۰ کیلومتر در مرزهای زمینی، به درون ایران تاخت و جنگ و تجاوز را ابزار بازنگری در قراردادها کرد.

ج - پاسخ به دلیل‌های حقوقی

۱- پاسخ به «بی‌اعتبار بودن عهدنامه از آغاز» در این زمینه، استناد دولتمردان عراق، آن بود که در زمان بسته شدن قرارداد، ایران در موضع نیرومندتر نظامی قرار داشته و بر این بنیاد، در آن شرایط ناهرابر، عراق اراده آزاد در امضای عهدنامه نداشته است؛ اما:

- عراق دلیلی بر مدعای خود ندارد.

- سران آن وقت عراق که (هنوز نیز بیشتر آنها دولت را در دست دارند) در پی به امضاء رسیدن عهدنامه با ستایش و رضامندی از آن یاد کردند: صدام حسین، اعلامیه الجزایر را توافق بزرگ و تاریخی نامید.^{۲۳} سعدون حمادی وزیر خارجه وقت و امضاء کننده عهدنامه به هنگام مبادله سندهای تصویب عهدنامه، گفت: «... چیزی طبیعی‌تر از دوستی و همکاری ایران و عراق وجود ندارد...»^{۲۴}

- عهدنامه از همه مرحله‌های قانونی هر دو کشور گذشته و در دفتر سازمان ملل نیز به ثبت رسیده بود. برابر ماده ۱۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۹، گذشتن از این مرحله‌های قانونی یعنی امضاء، تصویب و مبادله سندهای عهدنامه، خود گواه بر رضامندی امضاءکنندگان بوده و الزامات قانونی را به وجود می‌آورد.

نکته مهمتر آن که دولتمردان کنونی عراق، یعنی همان امضاءکنندگان عهدنامه ۱۹۷۵ و همان فسخ‌کنندگان یکجانبه عهدنامه در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، دوام قانونی آن را در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۲ از نو اعلام کردند.

۲- پاسخ به «نقض عهدنامه از سوی ایران» در پاسخ به این که ایران با اعزام خرابکار، ماده ۳ عهدنامه را زیر پا نهاده و با سرپیچی از انجام علامت‌گذاری‌های تازه پروتکل مرز زمینی را نقض کرده، باید گفت این عراق بود که هم در زمان نظام پیشین و هم در دوره نظام نوین ایران، از عملی شدن علامت‌گذاری‌های تازه جلوگیری می‌کرد. در پی پیروزی انقلاب نیز، گروه‌های خرابکار در استانهای باختری ایران، بویژه در خوزستان و کردستان، از پشتیبانی همه جانبه عراق بهره‌مند بودند. به فرض آن که عملی خلاف مفاد عهدنامه از سوی ایران روی داده بود، عراق می‌بایست برابر ماده ۶، به کمیسیون حل اختلاف و در صورت بی‌نتیجه بودن کار این کمیسیون، به نهادهای داور بین‌المللی مراجعه می‌کرد. اما عراق هیچ یک از دوره حل را دنبال نکرد و تنها به فسخ یک جانبه و جنگ توسل جست.

۳- پاسخ به ادعای «تغییر اوضاع و احوال» دولت عراق، «تغییر اوضاع و احوال» را یکی از دلیل‌های خود برای فسخ یکجانبه عهدنامه به شمار آورد. کاربرد مزورانه این دلیل را، هم علمای حقوق بین‌الملل و هم قواعد حقوق بین‌المللی آشکار می‌سازند. «شارل روسو» می‌نویسد: «حقوقدانان، دست‌آویز ساختن اصل تغییر اوضاع و احوال را یکی از راه‌های غیر مشروع و غیر قانونی برای عنوان کردن لغو و فسخ یکجانبه عهدنامه و فراهم آوردن یک جنگ تحمیلی دانسته‌اند، زیرا این اصل در مقابل اصل قاعده ضرورت ایفای عهود قرار گرفته است.»^{۲۵}

افزون بر این، دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد دعاوی دولت فرانسه در اختلاف فرانسه و انگلیس در سال ۱۹۲۲ میلادی، و فرانسه و سوئیس در سال ۱۹۳۳ میلادی، بر بی‌اعتباری اصل یاد شده رأی داد.
از این‌ها ارزنده‌تر، کنوانسیون وین ۱۹۶۹،^{۲۶} در ماده ۶۲ چنین مقرر می‌دارد:

«تغییر اساسی اوضاع و احوالی که در زمان انعقاد عهدنامه وجود داشته و طرفها پیش‌بینی نکرده‌اند، نمی‌تواند برای پایان دادن به معاهده‌ای یا خروج از آن مورد استناد قرار گیرد، مگر این که شرایط خاصی موجود باشد تا تغییر آن شرایط و اوضاع و احوال موجب تجدیدنظر در عهدنامه شود.»
در بند ۲ ماده ۶۲ آمده است:

در موارد زیر، تغییر اساسی اوضاع و احوال را نمی‌توان مورد استفاده قرار داد:
(الف) «در صورتی که موضوع معاهده،

تعیین حد مرزی باشد».

(ب) «در صورتی که تغییر اساسی، نتیجه نقض (خواه نقض تکلیف معاهده و خواه نقض تکلیف بین‌المللی) در قبال طرف دیگر باشد و اصل توسط همان دولتی استفاده شود که نقض کننده است.»

این سند توسط نماینده عراق در گزارش جلسه ۱۰ مه ۱۹۶۸ کنفرانس حقوق معاهدات در صفحه ۴۰۹ مورد تأیید قرار گرفته است. بدین ترتیب عراق به هیچ‌روی نمی‌توانست به اصل تغییر اوضاع و احوال جانشینی دولتها و تغییر قراردادها برای دولتهای تازه استقلال یافته، استناد کند. زیرا در این موارد، تغییر قراردادها مرزی پذیرفته نشده است.

بر اساس آنچه گفته شد، عهدنامه ۱۹۷۵ همچنان دارای اعتباری قانونی بود و فسخ یک جانبه عراق نمی‌توانست خدشه‌ای به اعتبار آن وارد سازد.

پنجم - بی‌آمد فسخ یک جانبه عهدنامه از دیدگاه حقوقی

دولتمردان عراق، با این گونه ادعاهای بی‌بنیاد، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲- سپتامبر ۱۹۸۰) جنگی را بر ضد ایران آغاز کردند که نزدیک به ۸ سال به درازا کشید. همان‌گونه که پیشتر هم گفته شد، دولت عراق در همان روز یورش در نامه‌ای به سازمان ملل این تجاوز را دفاع از خود و دفاع از خود پیشگیرانه نامید. در این باره باید گفت:

۱- ماده ۶ عهدنامه ۱۹۷۵، شیوه‌های رسیدگی به اختلاف‌های مرزی دو کشور را پیش‌بینی کرده بود، اما دولتمردان عراق در سراسر زمان میان بسته شدن قرارداد تا تاختن به درون ایران، درخواست یا پیشنهادی برای رسیدگی به اختلافها، بر بنیاد راه‌های سه‌گانه پیش‌بینی شده در ماده ۶ نکردند.

۲- کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، فسخ یک جانبه عهدنامه‌های مرزی را بی‌پایه دانسته است. این از اصل‌های پذیرفته شده حقوق بین‌الملل است که قراردادهایی که مرزها را معین می‌سازد، جز از راه توافق دویا چند جانبه و یا از طریق نهادهای بین‌المللی، فسخ‌ناپذیر است و همچنان ارزش بین‌المللی خود را حفظ می‌کند.^{۲۷}

۳- دفاع می‌بایست در برابر حمله باشد. کاربرد واژه پیشگیرانه، خود اعترافی بود بر این که پیش از یورش عراق، یورش و بیکاری از سوی ایران نسبت به مرزهای عراق صورت نگرفته است. گواه دگر آن که، عراق ۵ روز پس از یورش، یعنی در ۲۷ سپتامبر برای توجیه تجاوز خود، روز ۴ سپتامبر ۱۹۸۰ را روز آغاز عملیات نظامی ایران خواند. اگر این ادعای دروغین هم راست می‌بود، گشودن جبهه‌ای در سراسر مرزهای باختری ما متناسب با کدام حمله بوده است؟

سعدون حمادی، وزیر خارجه وقت عراق در توجیه یورش عراق، چنین استدلال کرد:

«جای هیچ گونه تعجب نیست که حکومت عراق، خود را ناگزیر از توسل به دفاع از خود» برای حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی و بازپس گرفتن اراضیش با توسل به زور می بیند. با توجه به این امر، حکومت ایران راه را بر کلیه طرق قانونی برای حل موضوعاتی که از تهداتش سرچشمه می گیرد، مسدود کرده است»^{۳۶}

این گفتار دو نکته را دربردارد: یکی آن که دولت عراق به «توسل به زور» اعتراف کرده و دیگری آن که بهانه یورش به ایران، رعایت نکردن روندهای حقوقی از سوی ایران بوده است، نه تجاوز ایران به عراق. به سخن دیگر، هر آنچه اتهام «رعایت نکردن روندها» هم درست می بود، باز تناسب میان حمله و دفاع بوجود نیامده بود.

این گونه استدلال ها و این گونه «توسل به زور»، آشکارا نشانگر کاربرد زور به مثابه ابزار سیاست ملی در راستای آرمانهای حزب بعث بود؛ درحالی که پیمان بریان - کلوگ (پیمان پاریس ۲۷ اوت ۱۹۲۸) که در کنار منشور ملل متحد از مبانی اصول حقوق بین الملل نوین به شمار می آید، کاربرد جنگ و زور را به عنوان «ابزار سیاست ملی» محکوم دانسته است.

کارکرد عراق، در آغاز کردن جنگ، جز در مقوله تجاوز نمی گنجد. به سخن دیگر، عملکرد عراق در این زمینه، از مصادیق مقاوله نامه تعریف تجاوز ۱۹۳۳ لندن^{۳۷} و ماده اول قطعنامه تعریف تجاوز ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴^{۳۸} و دیگر مورد های همانند است. در واقع، تجاوز عراق و توسل آن دولت به زور، همانا شکستن اراده عمومی سازمان ملل متحد بود. مجمع عمومی در بیانیه ۱۹۷۰، درباره ممنوعیت توسل به زور چنین گفته است:

«جنگ تجاوزکارانه، ارتکاب جنایت نسبت به صلح می باشد، که از نظر حقوق بین الملل مستوجب مسئولیت است»^{۳۹}

همچنین، مجمع درباره قضیه تجاوز در ۱۹۷۴ چنین نظر داده است:

«جنگ تجاوزکارانه، ارتکاب جنایت علیه صلح است. تجاوز، باعث به وجود آمدن مسئولیت بین المللی خواهد شد»^{۴۰}

با توجه به این مصوبه های مجمع عمومی سازمان ملل، مسئولیت مستقیم بین المللی عراق که زاده سوء نیت و انجام عملکردهای ضد حقوق بین الملل است. آشکار بوده و بار جبران زیانهای پر شمار مادی و معنوی جنگ تحمیلی، بر دوش رژیم عراق است.

هنگامی که وزیر امور خارجه عراق، در همان یادداشت ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، ۵ روز پیش از آغاز جنگ به سفارت ایران در بغداد اعلام داشت

که: دولت عراق لازم می داند با توسل به زور «سرزمین های عربی اشغال شده از سوی ایران را پس بگیرد»^{۴۱} در واقع به گزینش روند و عملکردی اعتراف کرد که جز در مقوله جنگ تجاوزکارانه نمی گنجد.

در بیانیه دادگاه نوربرگ (اوت ۱۹۲۵ تا ژوئن ۱۹۴۹) آمده است که:

«آغاز جنگ تجاوزکارانه تنها یک جنایت بین المللی نیست، بالاترین جنایت بین المللی است»^{۴۲}

در دادگاه توکیو (۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸) نیز خوانندگان به دادگاه به خاطر توطنه چینی، برنامه ریزی و آماده سازی جنگ تجاوزکارانه و جنگی که نقض حقوق بین الملل، قراردادهای تضمین های بین المللی را در پی داشت، سزاوار مجازات شدند. دادگاه خوانندگان را به «آغاز جنگ تجاوزکارانه» و «مبادرت به جنگ تجاوزکارانه» متهم ساخت.

انجام سخن

برابر آنچه نوشته آمد، اصل های پذیرفته شده و شناخته شده بین المللی و به ویژه کنوانسیون ۱۹۶۹ وین و ماده ۶ قطعنامه ۱۹۷۵ که چگونگی رسیدگی به اختلاف ها درباره مفاد عهدنامه را پیش بینی نموده، هر کارکرد دولت عراق - از فسخ یکجانبه عهدنامه تا آغازیدن جنگ - را مگر در مقوله بزه های جهانی نمی گنجانند.

اوج گیری فاجعه بار جنگ ۸ ساله عراق با ایران؛ گسترش این جنگ به حوزه خلیج فارس؛ کشانده شدن پای نیروهای ناتو به این دریا و... سرانجام به صدور قطعنامه ۵۹۸ در ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۷ / ۳۰ تیر ماه ۱۳۶۶ شورای امنیت انجامید.

قطعنامه که اراده و خواست نیرومندترین نهاد و مرجع بین المللی را درباره جنگ اعلام می دارد، ۱۰ ماده دارد^{۴۳} و ماده نخست، شاه بیت آن است. شورای امنیت در این ماده:

«خواستار آن است که به عنوان نخستین گام در جهت مصالحه از راه مذاکره، ایران و عراق یک آتش بس فوری را رعایت کنند. از کلیه اقدامات نظامی در زمین، دریا، هوادست بردارند و بی درنگ همه نیروها را به مرزهای شناخته شده بین المللی بازگردانند»

بیان روشن این ماده آن است که جنگ هیچگونه دگرگونی در مرزهای «شناخته شده بین المللی» پدید نمی آورد. تأکید بی دربی ۵ عضو دائمی شورای امنیت بر اجرای قطعنامه و عقب نشینی نیروهای دوسوی جنگ به مرزهای پیشین^{۴۴} تأکید خاورپرزدد و کونیار دبیر کل سازمان ملل در همین زمینه^{۴۵} و نیز تغییر ناپذیر بودن قطعنامه ۵۹۸^{۴۶} پشتیبانی بیشتر کشورها از قطعنامه^{۴۷} تأکید گراسیموف در ۷ ژوئن ۱۹۸۹ مبنی بر نظر شوروی در قانونی بودن

عهدنامه ۱۹۷۵ و لزوم اجرای قطعنامه،^{۴۸} آن هم تنها ده روز پس از پشتیبانی برخی از اعراب در کنفرانس سران عرب از ایستار عراق درباره اروندرود - همه و همه پایانی عهدنامه و فزونی بار مسئولیت بین المللی بغداد را نشان می دهد. هر چند این نوشته در چارچوب نگرش های حقوقی به رشته نوشتن درآمده است، اما از آنجا که هنوز «سیاست» می تواند اثری بزرگ بر ترازو و ترازیدن «حق» و «حقوق»، داشته باشد و نیز می تواند این دورا کم رنگ سازد و حتی ببلعد، گریزی نیست که در این باره سخنی رود.

رهبر عراق که خود و شماری از دولتمردان کنونی اش در فراهم آمدن عهدنامه ۱۹۷۵ نقش داشته اند، نه از «کاغذ پاره» خواندن عهدنامه، و نه از تجاوز و ۸ سال جنگ خانمان برانداز بهره ای بردند. طفره رفتن دولت عراق از اجرای کامل قطعنامه هم، در درازمدت، بیشترین زیان را از آن خود عراق خواهد ساخت.

ره گزینی برخی از سران عرب در پشتیبانی از دیدگاه عراق درباره اروندرود - که بیشتر زیر تأثیر تنش دیپلماتیک میان کشورهای محافظه کار عرب و دولت ایران انجام یافت - تنها بار درگیریهایی فاجعه آمیز را به زیان همه کشورهای این منطقه سنگین کرد.

طرح ۴ ماده ای دبیرکل سازمان ملل^{۴۹} نشانگر آن بود که گرایش جهانی تا چه اندازه در راستای حل این ماجرا و ماجراهای مشابه بر بنیاد اصول شناخته شده بین المللی است.

از همین روی باید گفت که پذیرش رژیم قانونی اروندرود و دیگر مفاد عهدنامه ۱۹۷۵، چیزی نبوده و نیست مگر پذیرش شرافتمندانه یکی از جنبه های حقوق بین الملل.

سمت گیری سیاست خارجی و نقش های ملی کشورهای منطقه می تواند - و باید - در راستای باشد که زمینه آرامش این سامان و گسترش پیوندها به سود ملت ها را فراهم آورد. به زبان دگر، رژیمان تك قطبی جهان کنونی - که تنش های بین المللی را بیشتر به زیان کشورهای کوچک به پایان می رساند، و ایستار جغرافیایی خلیج فارس و انبوهی و فشرده گی ظرفیت آن در زمینه سوخت جهانی، چنان است که راهبردهای سیاست خارجی کشورهای این منطقه و برداشت ها و فریافت های سیاستگران این سامان را به سوی تنش زدایی و رویکرد به آبادانی و نوسازی می خوانند.

کشورهای این سامان نه تنها نباید به وادی دشمنی با یکدیگر گام نهند، که نباید به سوی انزواگرایی بدبینانه در برابر یکدیگر هم ره سپرند. ماده ۸ قطعنامه، همه کشورهای منطقه را به همیاری و همکاری در راستای تنش زدایی و آرامش آفرینی فرا می خواند.

هنوز زمینه های تاریخی همگرایی و دوستی، دست کم به همان اندازه زمینه های واگرایی و

دشمنی، کارساز است و همبستگی‌های دینی و فرهنگی می‌تواند کشورهای این سامان را به سوی یگانگی رهنمون شود. داستان اوپک بسیار آموزنده است. درحالی که اوپک می‌توانست و برخی تنش‌ها و گروهبندیها به کاهش توان آن انجامیده و کشورهای عضو را به «سطل فروشی» نفت، و به زبان دگر، به تاراج دادن این کانمایه راهبردی واداشته است. از ۱۹۸۱، این نه‌اعضای اوپک، که کشورهای صنعتی و غول‌های نفتی وابسته به آنها بوده‌اند که بازار نفت را بر پاس (کنترل) می‌کنند.^{۵۰}

اروندرو، دور از تنش، آبراهی بزرگ هم برای دو کشور ایران و عراق و هم برای همه جهان بوده و خواهد بود، هم‌چنان که این رود بزرگ زمینه گسترده‌ای برای طرح‌های مشترک کشت و صنعت و آبرسانی در شمال خلیج فارس فراهم می‌آورد. افزون بر این‌ها، از آن جا که هنوز هم بزرگترین شهرها و بنیادهای صنعتی حوزه خلیج فارس در تاج این دریا جادارند، اروندرو و خلیج فارس دوباره از یک آبراه سرنوشت‌ساز به مقصدشان خوزستان در ایران و استان بصره در عراق به شمار می‌آیند.

خلیج فارس زمینه‌ای کم مانند برای همکاری‌های پژوهشی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک می‌باشد. کشورهای حوزه خلیج فارس می‌توانند به جای سرمایه‌گذاری‌های «پائین دستی» در کشورهای اروپائی و آمریکائی، یا دست‌کم در کنار این سرمایه‌گذارها، در همه زمینه‌های اقتصادی و فنی‌ساز و سرمایه‌گذاری‌های مشترک بزرگی را سامان دهند و از این راه، به آسایش و آرامش این حوزه چه به سود خود و چه به سود همه بشریت یاری رسانند. به هر آئین، حقوق (یا قانون) سیمای یک تمدن است. درک و دریافت دولت‌مردان نیز متغیری در پیوندهای جهانی می‌باشد. پیروی از آن نخستین، و سمت‌گیری درست و جهان‌پسند از این دومین، نشان‌الاتی یک رازمان اجتماعی - سیاسی و هم‌نشان پذیرش و احترام به برابری انسانها و ملت‌هاست.

اگر در مقیاس جهان زمینی ما، و بویژه در این سامان تنش‌آلود حوزه خلیج فارس، بهشت آرمانی آن آرامش دادگراانه بین‌المللی است که ملت‌ها بی‌نگرانی در درونش بزنند، احترام به قانون، عدم مداخله در امور یکدیگر و شکیب در سیاست، سازه‌های همایی به این بهشت خواهد بود.

● بی‌نویسها

۱. برای نمونه، این موضع در هیچکدام از عهدنامه‌های قصرشیرین ۱۶۳۹، عهدنامه گردان ۱۷۲۶، عهدنامه ارض روم ۱۸۲۳ و عهدنامه ارض روم ۱۸۲۷ مطرح نشده است.
۲. در پی جنگ نخست جهانی، دولت نوین ترکیه نیز اعلام

کرد که پروتکل ۱۹۱۳، شکل قانونی به خود نگرفته است.
۳. با این همه، پروتکل یاد شده و صورت جلسه‌های تحدید حدود ۱۹۱۲، بیش از ۷۰۰ مایل مربع از سرزمین‌های ما، در نزدیکی قصر شیرین - حوزه‌های نفتخانه و خانقین - را از ما میهن جدا و به ترکان عثمانی سپرد.

4. FO 371 / 20039, Sheet 234.

۵. عراقی‌ها ناموفق بودن مذاکرات را ناشی از دو عامل می‌دانند. عامل نخست آنکه ایران با کمک قدرتهای غربی و پشتیبانی آنها و با داشتن جنگ‌افزارهای مجهز درصدد بود ژاندارم خلیج فارس گردد. دوم آنکه - از دید عراقی‌ها - نظام بعثی عراق به عنوان نظامی انقلابی سرسختانه برای کسب حقوق ملی خود و اعراب مبارزه می‌کرده است. برای مطالعه جامعتر، رجوع شود به:

Khalid al Izzi, *The Shatt - al - Arab Dispute, a Legal Study*, (London: Third World Center for Research and Publishing Ltd., 1981), p. 170.

۶. وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال

۱۳۵۲، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۵۳)، ص ۱۵۰.

7. Luis Wechman Monoz

8. U.N. Document S / 11291 (20 May, 1974).

۹. مسلمی عقیلی، اختلاف ایران و عراق در خصوص حق حاکمیت و حقوق کشتیرانی، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۵۹، ص ۴۶.

۱۰. اشرف، پیشین، ص ۸.

۱۱. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۶۱)، ص ۱۵۴-۱۳۷.

۱۲. همان، ص ۱۷۴.

۱۳. همان، ص ۱۵۱.

14. Astronomical Lowest Low Water

۱۵. روزنامه رسمی کشور، «قانون عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق»، (تهران: وزارت دادگستری)، سال ۳۲، شماره ۹۱۸۹، ص ۲۷-۲۵.

۱۶. ر. ش به

ناصر فرشادگهر، نظام حقوقی رودهای بین‌المللی

اروندرو، تهران: دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۶۶.

ح. آصفی، ن. فرشاد گهر، «فسخ یکجانبه عهدنامه

۱۹۷۵ از سوی عراق»، نقش پژوهش در بازسازی، شیراز:

۱۳۶۷، ص ۲۴۳.

17. U. N. Document, S / PV. 226, 17 Nov 1980.

۱۸. سیدحسین عنایت، «نگاهی به عهدنامه ۱۹۷۵

الجزایر»، روزنامه اطلاعات شماره ۱۶۳۹۷، ۱۹ فروردین

۱۳۶۰، ص ۸.

19. Fundamental Change of

Circumstances

۲۰. دکروپست، «جنگ خلیج فارس از دیدگاه حقوق

ملتها»، مجله سیاست خارجی شماره ۱، سال اول، اسفند

۱۳۶۵، ص ۱۴.

21. Ismael, Op. Cit., p. 89.

22. Ibid, p. 90.

۲۳. برای نمونه، سنگ نیشته داربوش در نقش رستم، گواه

این واقعیت است. در دوران اشکانی نیز فرات مرز میان

ایران و روم به شمار می‌رفت.

۲۴. آبله Obollah همان شهر بندری است که در

کتاب‌های یونانی از آن با نام آپولوگا امپوریون Apologa

Emporion یا آپولوگوس (آپولوگوس) یاد شده است.

نگاه شود به: سید حسن تقی‌زاده، از پرویز تا چنگیز، تهران:

انتشارات فروغی، ۱۳۴۹، ص ۱۹۵ و همچنین احمد

اقتداری، خوزستان و کهکیلویه و ممسنی، تهران:

انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۹، ص ۶۹.

اوتیخوس هم آبله را از بنیادهای اردشیر اول یاد می‌کند.

ناصرخسرو نیز که در ۴۴۳ هـ.ق (۱۰۵۱ میلادی) آبله را

دید، وصفی پر شور از توابع زیبای آن کرده است.

نگاه شود به «دانشنامه ایران و اسلام» تهران، بنگاه ترجمه و

نشر کتاب، ۱۳۵۵، جلد دوم، ص ۳۷۸.

۲۵. حمزه اصفهانی، شهر بندر بهمن اردشیر (بهمنشیر) را

از ساخته‌های اردشیر اول می‌داند. نگاه شود به اقتداری،

همان، ص ۶۹۲.

۲۶. گرانوسکی ۱۰. آ. و دیگران، «تاریخ ایران از زمان

باستان تا امروز»، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران،

انتشارات پویش، ۱۳۵۹، ص ۱۹۸.

۲۷. بهمنشیر را «جوی عضدی» هم می‌نامیده‌اند.

سیداحمد کسروی، «تاریخ پانصد ساله خوزستان»،

انتشارات خواجه، ۱۳۶۲.

۲۸. گرانوسکی، همان، ص ۲۷۷ و ۲۳۵ و ۲۳۷.

29. Fo 371 / 20039, Sheet 235.

30. FO 371 / 229, Sheet 275.

۳۱-۳۲. دکتر اصغر جعفری ولدانی، مقاله نگارشی به

عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق، مجله حقوقی، شماره پنجم،

بهار ۱۳۶۵، ص ۹۳.

۳۳. شارل روسو، «حقوق بین‌الملل عمومی» برگردان محمد

علی حکمت، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، جلد دوم.

34. Yearbook of United Nations: (1968),

pp. 843-848.

۳۵. محمدرضا بیگلری، «نگرشی اجمالی بر حقوق جنگ»،

مجله حقوقی، شماره ۶، ۱۳۶۵، ص ۶۳.

۳۶. دکروپست، همان، ص ۱۴.

۳۷. در ماده ۲ این مقاله نامه، اصل پیشدستی، معیار تجاوز

به شمار آمده و دولتی تجاوزگر شناخته می‌شود که نخست به

یکی از کارکردهای زیرین دست بازیده باشد:

الف: اعلان جنگ

ب: تهاجم مسلحانه به سرزمین دیگر، با اعلان جنگ و یا

بدون آن

ج: حمله نیروهای زمینی، دریایی و هوایی به سرزمین،

کشتی‌ها و یا هواپیماهای دولت دیگر، با اعلان جنگ و یا

بدون آن...

نگاه شود به نسرين مصفا و دیگران، «مفهوم تجاوز در

حقوق بین‌الملل»، دانشگاه تهران، ۱۶۳۵، ص ۴۴.

۳۸. ماده ۱ این قطعنامه از تجاوز چنین تعریفی می‌دهد:

«تجاوز، عبارت از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه

حاکمیت، تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی دولتی دیگر و

یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد، آن

چنان که در این تعریف آمده است». (همان، ص ۱۹۸).

۳۹. دکروپست، پیشین، ص ۲۰.

۴۰. همان.

۴۱. همان، ص ۲۳.

۴۲. مصفا، پیشین، ص ۶۴.

۴۳. کیهان، شماره ۲۸، ۱۳۳۷۴، تیر ماه ۱۳۶۷، ص ۱۰.

۴۴. اطلاعات، شماره ۹، ۱۸۸۶۳، مهر ماه ۱۳۶۸، ص ۱.

۴۵. همان ماخذ.

۴۶. اطلاعات، شماره ۱۴، ۱۸۸۴۲، شهریور ماه ۱۳۶۸،

ص ۲.

۴۷. اطلاعات، شماره ۸، ۱۸۸۶۲، مهر ماه ۱۳۶۸، ص ۱۸.

۴۸. به نقل از رادیو بی‌بی‌سی، ۸ ژوئن ۱۹۸۹.

۴۹. کیهان، شماره ۱۱، ۱۳۳۴۳، مهر ماه ۱۳۶۷، ص ۳.

۵۰. ر. ش به:

ح. آصفی، ن. فرشاد گهر سیاست انرژی آمریکا و

شوروی در خلیج فارس، تهران: سمینار بین‌المللی خلیج

فارس، آبانماه ۱۳۶۸.